

"به چشمان یک زن بنگر"

روز زن را به تمام زنان جهان و بخصوص زنان افغانستان تبریک و تهنیت می‌گوییم، این روز باز هم مثل هر سال فرا رسید ولی تحولیکه زنان افغان سالهاست چشم براه آنند، هنوز هم بطور کامل در جامعه سنتی افغان رونما نگر دیده و زنان باعین مشکلات و معضلات همیشگی دست در گریبانند. زنان افغان هنوز هم باید جنگ، مرگ فرزندان، گرسنگی، بی خانمانی، تنهایی، مریضی، فقر، بیسوادی، عدم سهولت های صحی، خشونت خانوادگی، ازدواج های اجباری، سوء استفاده های جنسی،... و بسا فجایع دیگر را تحمل کنند و با آن بسازند. فجایع و درد هائیکه مسبب آن مردان و جامعه سنتی و مرد سالاریست که هرگز جایگاه زن را به رسمیت نشناخته و به زن حقی را که خداوند به او اعطا نمود ارزانی ننموده است. جامعه افغانی که زنان آن نیز متاسفانه با یکدیگر متحد نبوده و بیشتر در هر عرصه فعالیت انفرادی را بر اتحاد با خواهران خویش ترجیح میدهند.

راه طولانیست، برای کسب حقوق ما، بگذار متحد گردیم برای کسب حقی که خدا آنرا با خلقت حوا به ما اعطا نمود، بگذار جهان بهتری را، اگر نه برای ما، بلکه برای دختران و نوادگان خود به میراث بگذاریم، بگذار دیگر زنی در بدل حیوانی تبادل نکرده، کودکی به نکاح پیرمردی در نیاید، مشیت مردی بر فرق زنی فرود نیاید، زنی از بیچارگی و لاچاری بر خود آتش نزند و زندگی یک زن ارزشی کمتر از یک حیوان را نداشته باشد. به امید تحقق ارمان های زنان جهان و بخصوص زنان افغان در راه احیای حقوق شان و برای یک زندگی انسانی و بهتر.

" به چشمان یک زن بنگر "

به چشمان یک زن بنگر

تا امید را بیاموزی!

که چگونه یک دهه

بعد از آنکه در محاصره پدر و برادر

خطابه اطاعت را از بر میخواند

باز هم به پا میخزد و از پنجره کوچک خانه پی تاریک

خواب یک باغچه گل های رنگارنگ را در پلک هایش

زنده نگه میدارد

به چشمان یک زن بنگر!

تا تحمل را بیاموزی

وقتی در ملای عام با نگاه های خون الود، خصم اگین و بی رحم

شلاق ها را بر فرقش فرود می اورند و وقارش

در چنگ دستانی خشن که او را بر زمین میخکوب کرده

ذوب میگردد

باز هم در خفای چشمانش

جایی که تو و دره های تو

هرگز بدان راه نخواهد یافت

شوق یک دنیا آرزو را میپروارند

به چشمان یک زن بنگر!

تا شجاعت را بیاموزی

وقتی نفس های کودکش را

میشمارد و گرسنگی را فراموش میکند

و با یک لبخند شاد کودکش

دنیای غم هایش را به اسانی به شادی میفروشد و

جان میدهده برای انکه با شیره جاننش او را پروردیست

به چشمان یک زن بنگر!
تا مردانگی را بیاموزی
وقتی با دستان کوچک و نعیف
در ابهای سرد یک جوی
البسه سنگین مردانه تو را میشوید و
چای داغ تو را در مقابلت می نهد و
حیوانات تو را به چراه میبرد و
هر روز لکه های سبز و ابی مشت های تو را
مردانه تر از تو تحمل میکند تا روزی
که تو از خواب گرانت برخیزی

به چشمان یک زن بنگر!
تا فاجعه را بیاموزی
وقتی در تیرگی رنج های که تو بر او روا داشتی
خود را مشعل راهت میسازد تا شاید
روشنی خودسوزی او
تو را از دنیا تاریک جهلت بدرارد

به چشمان یک زن بنگر!
تا بیاموزی که سنگ های سنگسار او
که شلاق ها و حکم های مردانه تو
که لگد های بوت های سنگین و مشت های سهمگین تو
که عدالت مردسالارانه و افکار جاهلانه تو
هرگز از پایش در نیوردست
او زن است
انکه را که خدا بهشت را در زیر گام هایش نهادست
ای مرد
تو
هرگز جبون نخواهی ساخت